

شیوه‌های مواجهه رسول اکرم (ص) با جنگ‌های صدر اسلام در گفت‌وگوی «جوان» با استاد محمدحسین رجبی‌دوانی، پژوهشگر تاریخ

پیامبر نیز در جنگ با مشرکان تنگه‌ا حدرابست

گفت‌وگو
معصومین(ع) با دشمنان جواد محرمی

جنگ‌ها و انعقاد برخی قراردادها، بزرگناهایی تاریخی و مهم است که توجه به جزئیات و ریزه‌کاری‌های این حوادث می‌تواند راه‌گشای تصمیمات و اقدامات امروز نظام اسلامی نیز باشد. گفت‌وگوی «جوان» با دکتر محمدحسین رجبی‌دوانی را در این رابطه می‌خوانید.

■ ■ ■

رهبر شهید(رض) انقلاب اسلامی را مبتنی بر سنت‌های الهی پیش می‌بردند و در این میان، سبک و سیاق قراردادهایی که برخی حضرات معصومین(ع) با دشمنان انعقاد کرده‌اند، اهمیت پیدا می‌کند. برای همین، نگاه به ریزه‌کاری‌ها و جزئیات این توافق‌ها می‌تواند راه‌گشای ما در تقابل با دشمن فعلی باشد. نظر شما چیست؟

بله، ای‌کاش واقعاً نگاه جامع و روشن اسام راحل و رهبر شهید و فرزند برومند ایشان که امروز سکنان نظام اسلامی را در دست گرفته‌اند و مبتنی بر اشراف بر قرآن و روایات است، نصب‌العین دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد و اگر غیر از این عمل شود، قطعاً آثار مخرب آن را شاهد خواهیم بود. طبق قراردادای که بین امام حسن(ع) با معاویه منعقد شد، وی حق انتخاب جانشین برای خود را نداشت. معاویه قصد داشت خلافت پیامبر(ص) را تبدیل به سلطنت کند. معاویه بالای ۶۰سال سن داشت، اما امام حسن(ع) جوان و حدود ۳۷ساله بود. ایشان موقع عقد قرارداد، گردن معاویه گذاشت و او قبول کرد فقط حکومت بر عهده معاویه باشد، نه خلافت، مشروط بر اینکه مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم(ص) و خلفای پیشین عمل کند. در توافق ذکر شد که حکومت پس از معاویه به امام حسن(ع) بازمی‌گردد و اگر حسن(ع) در قید حیات نبود، به برادر ایشان حسین بن علی(ع) تعلق می‌گیرد و در هر حال، معاویه حق تعیین جانشین را ندارد؛ و او اختیارش را هم پس‌دش، خلاف این عمل کرد. پس اولین تکلیف امام حسین(ع) برای قیام علیه یزید، نهی از بزرگ‌ترین منکر، یعنی جلوگیری از روی کار آمدن فردی مثل یزید بود. پس بیعت با یزید هم منکر شرعی است، هم بزرگ‌سیاهی است و منکر اخلاقی. از هر طرف که به موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم امام حسین(ع) حق داشت مقابل این اتفاق شوم بايست و ضروری هم بود. خداوند متعال بر درج‌ات رهبر شهید ما بیافزاید. وقتی آن خبیث بر گشت و به امام حسین(ع) اتهام زد که ایشان آن دنبال مذاکره با عمر سعد بود، رهبری در یک سخرانی به صراحت فرمودند: «با تاریخ از این طور می‌فهمید که امام حسین(ع) به دنبال این بود که چیزی بدهد و چیزی بگیرد؟» و او اختیارش را آن فرد دیگری بود که اعدا کرد امام حسین(ع) قصد داشت برود و دست در دست یزید بگذارد؛ این یک نقل دروغی است که همان زمان رد شده است. نقل این است که عمر سعد به یزید باز به دروغ نوشته که قبیل بیعت با یزید کند. بعد شما می‌بینید سروش محلاتی برای تأیید ادعای حسن روحانی در رد بیان رهبر شهید آمد و آن ادعای دروغ ردمده عمر سعد را به عنوان سند ارائه کرد. عاشورا را تحریف می‌کردند تا کار خود را پیش ببرند. من چند سال پیش، یکی از این افراد را به اشعث بن قیس زمانه تعمیر کردم و برایم خیلی غیرمنتظره بود که برخی خانواده‌های معظم شهیدها با من تماس گرفتند و با ذوق و شوق تشکر می‌کردند. برای مثال، خواهر یکی از شهیدای شاخص دفاع مقدس با من تماس گرفت و عنوان می‌کرد: «من با خیلی از این خانواده‌های شهید ارتباط دارم و شما نمی‌دانید با این حرف قنقدر دل آنها را شاد کردید.» می‌گفت: «این حرفی که تو زدی، استخوان‌ها شهیدها را تسکین داد و نمی‌دانی چه خون‌دلی می‌خورند از رفتارها و گفتار ناحق برخی از این سیاسیون.»

درباره قراردادهای پیامبر، به‌ویژه ماجرای حدیبیه، به چه منابعی می‌توان رجوع کرد؟ مغازی واقدی، یک کتاب دست‌اول متقدم است که پیش از طبری نوشته شده و اعتبار زیادی دارد و از مهم‌ترین آثار محمد بن عمر واقدی، مورخ و سیره‌نویس سده دوم و سوم هجری است. این کتاب به طور تخصصی درباره تحركات نظامی زمان پیامبر اسلام(ص) نوشته شده است. در مقایسه با سیره ابن‌اسحاق، این کتاب از نظر وسعت و ارائه جزئیات، بر اثر ابن‌اسحاق برتری دارد. واقدی برای نوشتن مغازی پیامبر اسلام، از تمام منابع شفاهی و مکتوب، اطلاعات نسب‌شناسان و بازدید از مناطق جنگی این نبردها استفاده کرده است. در سیره ابن‌هشام هم این موارد است که قبل از واقدی نوشته شده است. کتاب‌هایی هم داریم با عنوان سیره‌مغازی که هم سیره پیغمبر اسلام(ص) و هم جنگ‌های ایشان را ذکر کرده است. بنا بر این «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» سعی کردند هر چیزی از سیره پیامبر اکرم(ص) را ذکر شده ثبت کنند. جز یک مورد که آن را دستکاری

کرده‌اند، باقی موارد سند معتبر دارد.

در منابع فارسی، چه کتاب‌هایی را می‌توان یافت که توصیف مناسبی از تحركات نظامی پیامبر اسلام(ص) داشته باشند؟

از این جهت که نثری روان داشته باشند، در میان مورخان معاصر، مثل علامه جعفر مرتضی، مرحوم دکتر شهیدی یا زریاب خوبی، آثاری وجود دارد. البته زریاب خوبی تا هجرت پیامبر را نوشته است. یا رسول جعفریان که کوشیده تحلیل هم ارائه کند و صرفاً نقل نباشد. بنده هم یک نگاه خاصی نسبت به تحركات نظامی پیامبر اسلام(ص) دارم؛ اینکه پیامبر خیلی تیزهوشانه قرارداد می‌بست و هرگز سرش کلاه نمی‌رفت، چون دشمن را خوب می‌شناخت و می‌دانست باید چگونه عمل کند. **به نظر می‌رسد قراردادهای پیامبر اسلام بسیار به لحاظ علمی جای کار دارد و نیاز است که در مراکز علمی و پژوهشی ما نیز دره‌بین قرار بگیرد و جزئیات و ابعاد آن واکاوی جدی شود، چون برخی سیاست‌وزن برداشت‌های سطحی، عوامانه و اشتباهی از این مسائل ارائه می‌دهند و مبتنی بر همین برداشت‌ها دست به عمل هم می‌زنند.**

بله، این نیاز به طور قطع وجود دارد. مشرکان از حربه فضا سازی و ارباع که امروز از آن به عنوان جنگ روانی یا رسانه‌ای یاد می‌شود، استفاده می‌کردند و امتیازی که نمی‌توانستند در جنگ به دست بیاورند، سعی می‌کردند در مذاکره کسب کنند. برای مثال، مشرکان مکه و قریش در جنگ خندق، شکست سختی از پیامبر اسلام(ص) خوردند و پیامبر در ماجرای حدیبیه با هوشمندی بی‌ظیری، ماجرا را مدیریت می‌کند. در واقع، قریش پس از تشکیل حکومت اسلام از سوی پیامبر اکرم(ص) بسیار به‌واهمه افتاد. دقیقاًمثل اتفاقی که پس از انقلاب اسلامی در ایران رقم خورد و دشمنان اسلام احساس خطر زیادی کردند. قریش پیش از آن، قدرت برتر شبه‌جزیره بود و می‌دید پیش از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، ایشان به اصطلاح در چنگ‌شان بود و بر او اشراف داشتند؛ پس حالا دیگر با یک حکومت مستقل در مدینه طرف هستند و می‌دانستند اگر اجازه بدهند این حکومت با بگیرد، دیگر حریف آن نیستند. پیامبر اسلام هم اتفاقاً یک دفاع‌مقدس هشت‌ساله را طی می‌کند. در سال اول، یک ماه نشده بود که پیامبر به مدینه هجرت کرده بود که قریش زحمتات نظامی خود را علیه اسلام آغاز می‌کند. س‌ریه عبیده بن حارث بن عبدالمطلب، یک ماه پس از سرریه حمزه رقم می‌خورد که ابوجهل و عده‌ای دیگر به نزدیکی مدینه آمده بودند تا هم ببینند اوضاع از چه خبر است و هم مسلمانان را بترسانند که پیامبر اولین تحركات نظامی را انجام رقم زد. سال اول، دشمن تحرك نظامی کرد و ماه دوم، عملیات بزرگ بدر را رقم زد و سال سوم، جنگ احد و سال چهارم، بدرالموعدا بود اتفاق شد، چون قریش عنوان کرد: «ما هنوز انتقام بدر را نگرفتیم» و عده سال بعد کنار همان چاه‌های بدر را دادند و حرکت هم کردند، اما به اعتبار اینکه عنوان کردند مشکل مالی داریم و به فحطی خوردیم، برگشتند و جنگ رخ نداد. سال پنجم، یک ائتلاف گسترده با میدان‌داری یهود رقم خورد که منجر به جنگ احزاب شد که همه مشرکان به محورت قریش و یهودیان شبه‌جزیره تصمیم به نابودی اسلام گرفته بودند و خیلی هم محاسبات آنها دقیق بود و منافقان هم از داخل سعی می‌کردند توی دل مسلمانان را خالی کنند، اما مردم پای کار پیامبر ایستادند و از اقدامات منافقین نهراسیدند و دشمن در نهایت ناکام ماند و شکست خورد. وقتی یک ائتلاف گسترده و بی‌مانند ایجاد کردند تا اسلام را نابود کنند و نتیجه نداد و متوجه شدند اسلام از طریق نظامی شکست نمی‌خورد، دیدند بهتر از این دیگر چه موقعیتی می‌خواهند رقم بزنند؟ جنگ احزاب بی‌سابقه بود. ۱۰ محور بودند که هم فقط یکی از آنها قریش بود. یهودی‌ها هم آمدند پای کار مشرکان و حتی یهودیان بنی‌قریظه که در مدینه زندگی می‌کردند، هم به قریش و مشرکان پیوستند و در جنوب مسلمانان خندق

کندند و دشمن می‌دانست اگر بخواهد حمله کند، فقط از شمال مدینه می‌تواند و بنی‌قریظه هم که جنوب بودند، به ائتلاف پیوستند و بنا شد از پشت سر جبهه‌های باز کند که پیامبر ۷۰۰ نفر را فرستاد مقابل اینها تا اگر از پشت سر خواستند حمله کنند، مقابله کند. منتظر بودند مشرکان از خندق عبور کنند و بعد به آنها بپیوندند که چون موفق نشدند، اقدامی نکردند. بنابراین، یک عملیات نظامی از جنگ خندق سخت‌تر و سنگین‌تر امکان نداشت که علیه مسلمانان رقم بزنند و در تاریخ جزیرالعرب، چنین ائتلاف نظامی بی‌سابقه بود. وقتی مطمئن شدند از طریق نظامی نمی‌توانند کاری کنند، مذاکره کردند؛ در فضایی سعی کردند اقدام کنند که پیامبر می‌عوب شده باشد و تن به خواسته‌های آنها بدهد، اما موفق نشدند و آمدند پای میز مذاکره.

در واقع پیامبر در یک حالت اقتدار و استحکام قوا وارد شد.

سال پنجم، خندق اتفاق افتاد و سال ششم، در ماه حرام ذی‌القعدة، پیامبر(ص) حرکت کرد برای زیارت مکه. مشرکان هم از زمان جاهلیت به ماه‌های حرام پایبند بودند و به اعتبار معنوی‌شان از جنگ می‌خورد که اجازه ندهند عده‌ای در ماه حرام کعبه را زیارت کند و اگر اجازه می‌دادند، هم اقتدارشان لگه‌دار می‌شد. قریش حتی مقابل قبیله خزاعه را که از پیش از اسلام دشمن آنها بودند، نمی‌توانست بگیرد تا وارد مکه شوند و زیارت کنند. در واقع، به لحاظ سنتی، قریش قادر به ممانعت از زیارت خانه کعبه نبود. از زمان هجرت، پیامبر نتوانسته بود خانه کعبه را زیارت کند و در سال ششم تصمیم می‌گردد با اعتباریانی اقدام به این کار کند، اما چون ماه حرام بود، به قصد جنگ حرکت نکرد و این پیام را هم به مشرکان قریش داد که «ما به قصد زیارت کعبه به سمت مکه می‌آیم.» از ۷۰۰ نفر گفته‌اند تا هزار و ۴۰۰ نفر و زن و بچه هم همراه خود بردند. پیامبر به یارانش فرمود فقط سلاح‌های تدافعی مثل خنجر و شمشیر همراه خود بیاورید و سلاح‌های تهاجمی مثل تیر و کمان و نیزه نباشد. سرت‌های زیادی را هم آورده بودند برای قربانی کردن. لذا آمدند به نزدیکی مکه و در حدیبیه جلوی آنها را گرفتند. این بر خلاف مقررات و عرف بود و فضایی ایجاد کردند که مسلمانان بترسند و جابزنند. پیامبر(ص) عثمان را که خوشاوند ابوسفیان بود، به مکه اعزام کرد، ولی مشرکان عثمان را نگه داشتند و شایعه هم کردند که فرستاده پیامبر کشته شده است و قریش قصد دارد در ماه حرام با مسلمانان بجنگد. پیامبر در زیر درختی به نام به آنچه خدا و او می‌گویند اعتماد کردند و خداوند متعال هم وعده پیروزی داد. پیامبر در واقع خود را برای جنگ با همان سلاح‌های تدافعی آماده کرد و به یارانش گفت این ایستادن، یک وضعیت موجودیتی است و نباید تسلیم شد، چون می‌دانست اگر جابزنند و قصد فرار داشته باشند، مشرکان از فرصت استفاده می‌کنند و هجوم

سختی به آنها می‌آورند. قریش وقتی دید مسلمانان کم نبودند و عقب هم نمی‌روند و بر نیت خود که ورود به مکه و زیارت خانه کعبه است، پافشاری دارند، برای جنگ مردد شد. پس ببینید اینجا ایمان مسلمانان و تصمیم آنها به مقاومت با وجود تعداد کمتر و اسلحه کم، منجر شد تا مشرکان به تردید بيفتند، چون سال قبل، آن هم در جنگ احزاب از مسلمانان شکست خورده بودند و دست‌به‌عصا راه می‌رفتند. لذا فرستاده‌شان سهیل بن عمر یا عثمان آمد و گفت: «ما امسال اجازه نمی‌دهیم کعبه را زیارت کنید، چون برای ما به لحاظ حیثیتی افت دارد، ولی از سال آینده می‌توانید بیاپید.» حالا ببینید پیامبر(ص) چگونه با آنها مذاکره می‌کند. اولاً اینکه این مذاکره، محصول مقاومت است. مقاومت چند ساله در جنگ‌های مداوم که آخرین آنها پیروزی خیره‌کننده در جنگ خندق یا همان احزاب بود و جالب است بدانید مسلمانان از ابتدای هجرت به مدینه، پایشان را روی گلولی محل تردد کاروان‌های تجاری مشرکان به سمت شام گذاشته بودند و اجازه عبور آنها را نمی‌دادند و یکی از اصلی‌ترین دلایل جنگ‌ها، همین فشارهای اقتصادی است که پیامبر اسلام در تنگه احد مقابل کاروان‌های تجاری ایجاد کرده بود؛ یعنی همین کاری که ما الان در تنگه هرمز انجام می‌دهیم و ۲۰ سال است برخی کارشناسان می‌گویند باید از این امکان استفاده کنیم و عده‌ای در داخل مسخره می‌کردند. پیامبر از همان سال اول هجرت، تنگه احد را بست و با مشرکان وارد جنگ‌های چند ساله شد که هشت سال طول کشید. منظور این است که این مذاکره در حدیبیه، پس از یک مقاومت چند ساله انجام گرفت. اول اینکه در قرارداد حدیبیه، مسئله آتش‌بس ۱۰ ساله مطرح می‌شود؛ یعنی متراک‌های جنگی وجود داشته باشد که اسلام بتواند خود را تقویت کند. پس این یک مذاکره التماسی نیست که قبلی‌زود از سوسی قریش زیر پا گذاشته شد. یک جوان جسوری مسلمان شد و فرار کرد و رفت مدینه و هیثی از قریش آمد و پیامبر او را طبق قرارداد تحویل داد. دست و پایش را بستند و کمی که از مدینه دور شدند، از آنجا که جوان زرنگی بود، توانست خود را رها کرده و فرار کند.

هیئت قریش رفت مدینه و پیامبر(ص) گفت: «بی‌عرضگی خودتان بوده و من طبق قرارداد تحویل دادم.» آن جوان هم به مدینه برگشت و از آنجا که تیرانداز زنده‌ای بود، خود را سر کاروان‌های قریش قرار می‌داد و دور آنها را با تیر می‌زد و نمی‌توانستند او را بگیرند. به پیغمبر(ص) گفتند جلوی او را بگیر و پیامبر گفت: «به من ربطی ندارد. او کار خودش را می‌کند و من او را به شما تحویل دادم.» خبر پیچید و عده‌ای از جوان‌های دیگر که در مکه بودند و می‌ترسیدند به مدینه بیایند، به‌او ملحق شدند و دارودسته‌ای راه‌انداختند و برای کاروان‌ها مانع ایجاد می‌کردند. خود قریش آمد و گفت این بند از توافق لغو باشد. سال هشتم، وقتی قبیله خزاعه که هم پیمان پیامبر بودند، به مکه رفت و مشرکان چند نفر از آنها را کشتند، نزد پیامبر در مدینه رفتند و شکایت کردند و پیامبر هم عنوان کرد قریش پیمان را شکسته و دیگر اعتباری ندارد. قبل از فتح مکه، چهره‌های مهمی از قریش مثل خالد ولید، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه فهمیدند دیگر خود اسلام است و یکی یکی به مدینه رفتند و به پیامبر پیوستند. ابوسفیان هر کاری کرد تا جلوی از بین رفتن توافقی را بگیرد، پیامبر قبول نکرد و با سیاهی به سمت مکه عازم شد. او هم دید دیگر توان مقابله ندارد، مکه را در سال هشتم جنگ در اختیار سپاه پیامبر اسلام(ص) قرار داد. پس پیامبر پس از هجرت، مدام و یک‌نفس و بی‌دری با مشرکان جنگید و قاطعانه آنها را پای میز مذاکره برد و پس از اولین نقض عهد از یک بند، دوباره به آنها پورش برد و آن قدر عظیم را رقم زد. پیامبر هیچ‌گاه عقب ننشست و هیچ‌گاه سرش کلاه نرفت و محکم ایستاد و کار را یکسره کرد. این درس است. نکته اینکه رهبر شهید ما نیز مبتنی بر همین سنت‌های الهی، نظام را پیش برده است و فرزند خلف ایشان هم در این مدت، در قالب پیام‌های خود به مردم، نشان داده که راه وی را با قدرت و به همان شیوه ادامه می‌دهد. لذاست که مطالعه و پژوهش روی عملکرد معصومین(ع) در عقد قرارداد با دشمن، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

مسلمان شد و به مدینه رفت، پیامبر باید او را تحویل دهد، اما اگر فردی از مدینه به مکه نپهاندند شد، مشرکان تعهدی برای تحویل آن ندارند. ببینید اینجا پیامبر(ص) دارد در واقع سر حریف کلاه می‌گذارد تا فکر کند دارد امتیاز می‌گیرد، اما امتیاز اصلی را پیامبر(ص) گرفته است. مورد آخر اینکه دو طرف مختارند با هر قبیل‌ای که خواستند هم‌پیمان شوند. تجاوز و حمله به هم‌پیمان، در حکم تجاوز به خود آنهاست. ظاهر توافق این است که قریش شش امتیاز گرفته و سه امتیاز داده است، اما باطن قرارداد به نفع مسلمانان است. صدای اعتراض یا گلایه برخی از جمله عمر درآمد. پیامبر این درایت را به خرج داد که از حرمت ماه حرام که مشترک بود بین مشرکان و مسلمانان، استفاده کند. جنگ‌هایی در جاهلیت پیش آمد که ریشه آغاز آن، شکستن ماه حرام بود؛ اینکه مردی به یک زن در بازار عکاظ منگکی گفته بود و منجر به نزاع شده بود و خون کسی ریخته بود. حرمت ماه حرام را پیامبر(ص) به بهترین شکل استفاده کرد. نکته دیگر اینکه پیامبر شش سال، اصلی‌ترین راه تجاری مشرکان که محل تردد کاروان‌ها به شام و مصر بود را بسته بود و از این ظرفیت استفاده می‌کرد. ببینید پیامبر از این اهرم همان ابتدا استفاده کرد. همین حالا هم رهبر معظم انقلاب در یکی از پیام‌هایشان بر بسته ماندن تنگه هرمز تأکید زیادی داشتند.

آیا پیامبر اسلام در تقابل با مشرکان از خدعه هم استفاده می‌کرد؟

بله، قریب بین مسلمانان نباید باشد. این اصل که «الحرب خدعه» را پیامبر در جنگ با مشرکان پیش می‌برد، دشمن را باید در جنگ قریب داد و نمی‌شود گفت خلاف مروت است. نمی‌شود به صدای مکه مثلاً به ایران حمله کرد، به بگویم: «حواست باشد ما قرار است فردا از فلان محور به تو شیخون بزنیم.» مشرکان فعلی که حتی در توافق هم عهدشکنی می‌کنند، چه پرسد به جنگ. هم‌زمان که مذاکره می‌کنند، حمله می‌کنند و رهبر دینی ما را شهید می‌کنند. به راحتی پیمان‌نامه را مقابل دوربین پاره می‌کنند. نقض مکرر توافقی می‌کنند و به اتفاق هم می‌کنند. لذا پیامبر سال پس از توافق حدیبیه، سه روز به مکه رفت و همراه یارانش زیارت کرد. شش سال بود قریش مداوم علیه مسلمانان توطئه می‌کرد و دیگران را هم تحریک می‌کرد و حالا تعهد می‌کند تا ۱۰ سال علیه مسلمانان مزاحمتی ایجاد نکند. این تعهد، حاصل مقاومت شش ساله پیامبر و آن جنگ‌های پی‌درپی و مداوم است که به جنگ احزاب رسید و آن پیروزی عظیم محقق شد. پس از توافق حدیبیه است که پیامبر خیالش از قریش راحت می‌شود و نامه می‌نویسد به سران سرزمین‌های دیگر و آنها را به دین اسلام دعوت می‌کند؛ یعنی اقدام برای جهانی شدن اسلام. پس از یک مقاومت شش ساله جانانه که به فتح مکه منجر شد، اتفاق می‌افتد. تا قبل از پیروزی در جنگ احزاب، دشمن جز به نابودی اسلام راضی نمی‌شد و حالا تن می‌دهد به اینکه ۱۰ سال اقدام به تحرك نظامی و تحریک قبایل کند.

و البته به محض اینکه اولین نقض قرارداد رخ می‌دهد، پیامبر توافقی را رها نمی‌کند و نمی‌گوید حالا ادامه بدهیم ببینیم چه می‌شود.

دقیقاً! اتفاق آن‌بندی که خیلی مسلمانان را اذیت می‌کرد، خیلی‌زود از سوسی قریش زیر پا گذاشته شد. یک جوان جسوری مسلمان شد و فرار کرد و رفت مدینه و هیثی از قریش آمد و پیامبر او را طبق قرارداد تحویل داد. دست و پایش را بستند و کمی که از مدینه دور شدند، از آنجا که جوان زرنگی بود، توانست خود را رها کرده و فرار کند. هیئت قریش رفت مدینه و پیامبر(ص) گفت: «بی‌عرضگی خودتان بوده و من طبق قرارداد تحویل دادم.» آن جوان هم به مدینه برگشت و از آنجا که تیرانداز زنده‌ای بود، خود را سر کاروان‌های قریش قرار می‌داد و دور آنها را با تیر می‌زد و نمی‌توانستند او را بگیرند. به پیغمبر(ص) گفتند جلوی او را بگیر و پیامبر گفت: «به من ربطی ندارد. او کار خودش را می‌کند و من او را به شما تحویل دادم.» خبر پیچید و عده‌ای از جوان‌های دیگر که در مکه بودند و می‌ترسیدند به مدینه بیایند، به‌او ملحق شدند و دارودسته‌ای راه‌انداختند و برای کاروان‌ها مانع ایجاد می‌کردند. خود قریش آمد و گفت این بند از توافق لغو باشد. سال هشتم، وقتی قبیله خزاعه که هم پیمان پیامبر بودند، به مکه رفت و مشرکان چند نفر از آنها را کشتند، نزد پیامبر در مدینه رفتند و شکایت کردند و پیامبر هم عنوان کرد قریش پیمان را شکسته و دیگر اعتباری ندارد. قبل از فتح مکه، چهره‌های مهمی از قریش مثل خالد ولید، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه فهمیدند دیگر خود اسلام است و یکی یکی به مدینه رفتند و به پیامبر پیوستند. ابوسفیان هر کاری کرد تا جلوی از بین رفتن توافقی را بگیرد، پیامبر قبول نکرد و با سیاهی به سمت مکه عازم شد. او هم دید دیگر توان مقابله ندارد، مکه را در سال هشتم جنگ در اختیار سپاه پیامبر اسلام(ص) قرار داد. پس پیامبر پس از هجرت، مدام و یک‌نفس و بی‌دری با مشرکان جنگید و قاطعانه آنها را پای میز مذاکره برد و پس از اولین نقض عهد از یک بند، دوباره به آنها پورش برد و آن قدر عظیم را رقم زد. پیامبر هیچ‌گاه عقب ننشست و هیچ‌گاه سرش کلاه نرفت و محکم ایستاد و کار را یکسره کرد. این درس است. نکته اینکه رهبر شهید ما نیز مبتنی بر همین سنت‌های الهی، نظام را پیش برده است و فرزند خلف ایشان هم در این مدت، در قالب پیام‌های خود به مردم، نشان داده که راه وی را با قدرت و به همان شیوه ادامه می‌دهد. لذاست که مطالعه و پژوهش روی عملکرد معصومین(ع) در عقد قرارداد با دشمن، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

قریش وقتی دید مسلمانان کم نبودند و عقب

هم نمی‌روند و بر نیت خود که ورود به مکه و زیارت خانه کعبه است، پافشاری دارند، برای جنگ مردد شد. پس ببینید اینجا ایمان مسلمانان و تصمیم آنها به مقاومت با وجود تعداد کمتر و اسلحه کم، منجر شد تا مشرکان به تردید بيفتند، چون سال قبل، آن هم در جنگ احزاب از مسلمانان شکست خورده بودند و دست‌به‌عصا راه می‌رفتند.

قریش وقتی دید مسلمانان کم نبودند و عقب

این مذاکره، محصول مقاومت است. مقاومت چند ساله در جنگ‌های مداوم که آخرین آنها پیروزی خیره‌کننده در جنگ خندق یا همان احزاب بود و جالب است بدانید مسلمانان از ابتدای هجرت به مدینه، پایشان را روی گلولی محل تردد کاروان‌های تجاری مشرکان به سمت شام گذاشته بودند و اجازه عبور آنها را نمی‌دادند.

یکی از اصلی‌ترین دلایل جنگ‌ها، همین فشارهای اقتصادی است که پیامبر اسلام در تنگه احد مقابل کاروان‌های تجاری ایجاد کرده بود؛ یعنی همین کاری که ما الان در تنگه هرمز انجام می‌دهیم و ۲۰ سال است برخی کارشناسان می‌گویند باید از این امکان استفاده کنیم

و عده‌ای در داخل مسخره می‌کردند. پیامبر از همان سال اول هجرت، تنگه احد را بست و با مشرکان وارد جنگ‌های چند ساله شد که هشت سال طول کشید. منظور این است که این مذاکره در حدیبیه، پس از یک مقاومت چند ساله انجام گرفت